

برای آگاهی از مطلبی و قبول آن دوراه داریم؛ یکی اینکه به محض شنیدن آن از کسی یا دیدن آن در کتابی، بدون درخواست دلیل آن را قبول کنیم مانند عامه مردم که به محض شنیدن احکام دینی از زبان علمای اعلام آنها را قبول می کنند. و مانند علماء اهل فتوا که با دیدن مطالبی در تحفه شیخ ابن حجر یا نهایه محمد ر ملی یا انوار و غیره آن را قبول می نمایند و دلیلی را درخواست نمی کنند؛ بنابراین ما دو نوع مقلد داریم: اول عامه مردم که قدرت استفاده از کتابهای فقهی را ندارند، دوم علماء اهل فتوا که تنها قدرت فهم کامل کتابهای فقهی را دارند و فاقد شرایط مجتهد در فتوا هستند که بعداً توضیح داده می شود.

راه دیگری برای آگاهی و قبول مطالب این است که نه از راه شنیدن از شخصی و دیدن آن در کتابی بلکه از راه فشار<sup>(۱)</sup> بر فکر و پیدا کردن دلایل و نتیجه یابی بر آن مطالب، آگاه، و آنها را قبول کردیم و چنین جد و جهدی را «اجتهاد» و دارنده آن را «مجتهد» می نامند، مجتهدین بر حسب نوع دلایل و دایره فعالیت استنباطی آنها چهار گروه هستند: اول: «مجتهد مطلق و مستقل»: که احکام فرعی را مستقیماً از دلایل فقهی یعنی قرآن، حدیث، اجماع و قیاس و غیره استخراج می نماید و چنین استنباطی تنها هنگامی میسر می گردد که شخصی علاوه بر ذکاوت و درک و فراست سرشار و کم نظیر و آشنایی با دلیل عقلی و روش استدلالها، و آگاهی کامل از لغت و زبان عربی و نحو و صرف و علم اصول فقه و علم بلاغت، و آگاهی از تمام اجماع های جامعه بزرگ اسلامی، بر تمام آیه های احکام و احادیث احکام و همه ناسخ و منسوخها و اسباب نزول آیه ها و شروط احادیث متواتر و آحاد و صحیح و ضعیف و همچنین بر شرح حال راویان و تواریخ و شرح حال اصحاب اطلاع لازم را داشته باشد. امام ابوحنیفه، امام اوزاعی، امام لیث، امام مالک، امام شافعی، امام داود ظاهری و امام احمد حنبل و غیره از مجتهدین مستقل بوده اند.

دوم: «مجتهد منتسب»<sup>(۲)</sup>: مجتهد منتسب واجد تمام شرایط و خصوصیات مجتهد مستقل است و با وی هیچ تفاوتی ندارد ولی چون سبک و روش اجتهاد یا نتایج اجتهادش با یکی از مجتهدین مستقل به طور اتفاقی موافق است او را مجتهد منتسب می نامند. درباره شخصیتهایی که (در میان شوافع) مجتهد منتسب شمرده شده اند اختلاف است و خطیب شربینی<sup>(۳)</sup> نخست از ابن دقیق العید نقل می کند که قفال و شیخ ابوعلی و قاضی حسین و استاد ابواسحاق عموماً مجتهد منتسب بوده اند، سپس از ابن الصلاح نقل می کند که امام الحرمین و غزالی و شیخ ابواسحاق شیرازی مجتهد منتسب نبوده و بلکه مجتهد در مذهب بوده اند در حالیکه فرید و جدی در

# سیر اجتهاد

و

## مسئله مفتوح

## یا مسدود بودن

## باب اجتهاد

که علامه ملا عبد الله احمد بانی (رحمة الله علیه)



دایرة المعارف<sup>(۳)</sup> ضمن بر شمردن ابن الصباغ و امام الحرمین و غزالی از مجتهدین منتسب، رأی ابن الصلاح را از راه توجیه با نظر خود موافق کرده است.

سوم: مجتهد در مذهب: مجتهد در مذهب یک درجه پایین تر<sup>(۴)</sup> از مجتهد مطلق، عالم برجسته ای است که علاوه بر درک و فراست سرشار و آگاهی کامل از زبان عربی و نحو و صرف و علوم بلاغت، بر فقه و اصول فقه و دلایل تفصیلی احکام و روشهای گوناگون قیاس اطلاع کافی داشته باشد و در استنباط احکام جدید و مورد سؤال، از اصول و قواعد و مسائل امامش «که مجتهد مطلق و مستقل است» مهارت و ورزیدگی کامل داشته باشد، و مجتهد در مذهب<sup>(۵)</sup> احکام را از اصول و قواعد و مسائل امامش استنباط می نماید که این احکام را وجوه، و مجتهدین در مذهب را «اصحاب وجوه»<sup>(۶)</sup> می نامند. مثال: مجتهد مطلق حکم حرام بودن خمر (نوشابه سکر آور که از انگور تهیه می شود) را از آیه قرآن و حدیث پیامبر استنباط نموده است و مجتهد در مذهب از راه قیاس بر خمر، حرام بودن عرق و شامپاین و ودکا و همچنین تریاک و هروئین را استنباط کرده است.

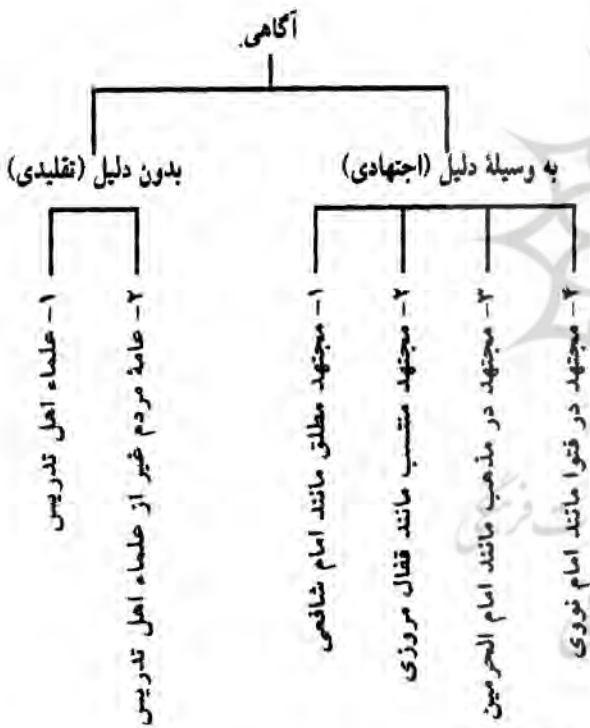
مجتهدین در مذهبی سبب بقای آن مذهب می باشند، و هر گاه به طور مستمر و متوالی ظاهر شوند و در هر زمان و ظروف و شرایطی احکام تازه و مربوط به آن زمان و ظروف را از اصول و قواعد و مسائل آن مذهب برای پیروانشان استنباط و استخراج کنند برای همیشه آن مذهب را باقی و پایدار می دارند و مجتهدین در مذهب امام شافعی<sup>(۷)</sup> مانند: «امام مزنی، امام الحرمین و امام محمد غزالی، و ابواسحاق شیرازی و غیره.»

چهارم: «مجتهد در فتوا»: مجتهدین در فتوا یک پله پایین تر از مجتهدین در مذهب (اصحاب الوجوه) هستند<sup>(۸)</sup>، که در عین درک و فراست سرشار و معلومات بسیار در مذهب امامشان آن چنان متبحر هستند که می توانند از راه اقامه و توضیح همان دلایلی که امام مذهب اقامه کرده است مذهبش را بر مذاهب دیگر ترجیح داده و از اعتراض مخالفین محفوظ نموده و در گسترش بیشتر آن تلاش و کوشش به عمل آورند. مجتهدین در فتوا می توانند مانند مجتهدین در مذهب (اصحاب الوجوه) احکام فقهی جدیدی را در پاسخ سؤال مراجعین خود از اصول و قواعد و مسائل مذهب امامشان

✓ **اجتهاد به منظور استخراج و استنباط احکام فروعی به اتفاق تمام جوامع اسلامی مجاز و بلکه فرض کفائی و ضروری است.**

استنباط کنند (مگر در حالت اضطرار<sup>(۹)</sup>). مجتهدین در فتوا مانند امام نووی<sup>(۱۰)</sup> و امام رافعی نسبت به مذهب امام شافعی، پایین تر از مجتهدین<sup>(۱۱)</sup> در فتوا آن دسته از علما هستند که با اینکه دارای معلومات کافی هستند و قادر به فهم مطالب واضح و مشکل مذهب امامشان می باشند ولی به علت ضعفی که در تقریر ادله و تحریر قیاسها از خود نشان می دهند فاقد رتبه اجتهاد در مذهب و در فتوا می باشند و تنها قادر به نقل مسائل آن مذهب و اعلان آن به مردم هستند.

و پایین تر از آنها عامه مردم می باشند که احکام فروعی مذاهب را از علما می شنوند و آن دسته از علما که به پایه اجتهاد در مذهب و در فتوا نرسیده اند مانند عامه مردم و جزو مقلدین می باشند؛ و اینک ترسیم سلسله مراتب آگاهی از احکام فروعی از بالا به پایین:



**حکم اجتهاد**

اجتهاد به منظور استخراج و استنباط احکام فروعی به اتفاق تمام جوامع اسلامی مجاز و بلکه فرض کفائی و ضروری است و شهرستانی در ملل و نحل<sup>(۱۲)</sup> در بیان ضروری بودن آن چنین می گوید: اتفاقات مشابه و پیش آمدهای گوناگون در عبادات و عقود و معاملات خارج از حد و حصر و غیر متناهی است، و چون نصوص آیه ها و احادیث متناهی هستند بنابراین محال است در مقابل هر حکم جدیدی نصی از آیه یا احادیث وجود داشته باشد، و احکام جدید الزاماً به طریق اجتهاد از قرآن



و حدیث و بقیه دلایل فقهی استنباط و استخراج می شوند<sup>(۱۴)</sup>.

ابوداود<sup>(۱۵)</sup> و ترمذی روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در اثنای اعزام معاذ بن جبل به یمن از او پرسید هنگام قضاوت از چه راهی حق و باطل را تشخیص می دهی؟ معاذ گفت: به وسیله تامل در قرآن! پیامبر فرمود: اگر حکمی در قرآن مذکور نبود چه کار خواهی کرد؟ معاذ گفت: به گفتار و کردار و رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل خواهم کرد! پیامبر فرمود: اگر موردی اتفاق افتاد که گفتار و رفتار و کردار مرا درباره آن در دست نداشتی چه کار خواهی کرد؟ معاذ گفت: آن وقت به استنباط خویش از قرآن و سنت عمل می نمایم! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ حمد و سپاس خدایی را که فرستاده فرستاده خدا را موفق فرموده است.

### سیر اجتهاد در جهان اسلام

اصحاب در حضر و در سفر هنگامی که در محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند عموماً برای جواب مسائل به وی مراجعه می نمودند، و وقتی از محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم دور می افتادند جواب مسائل را مانند معاذ بن جبل از قرآن و سنت و رأی و استنباط خویش دریافت می کردند، و همین سؤال و جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم و معاذ و اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم معاذ را تایید کرد که وقتی به یمن رفت و از محضر او دور افتاد مجاز است که بعد از قرآن و سنت به رأی و استنباط خود عمل کند رمز بسیار صریح و لطیفی بود در اشاره با اینکه مسلمانان بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم مجاز هستند که برای پیدا کردن پاسخ مسائل بعد از قرآن و سنت از اجتهاد و استنباط خویش استفاده نمایند، به همین جهت بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم باب اجتهاد یکسره بر روی اصحاب گشوده شد، و به علت تفاوت برداشت ها از نصوص آیه ها<sup>(۱۶)</sup> و عبارات احادیث و همچنین تفاوت افراد اصحاب در اینکه برخی از آنها بعضی از احادیث را در حضر و برخی دیگر بخشی از احادیث را در سفر از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده بودند، اجتهاد های متفاوت و احکام متباینی ارائه می گردید، و از آنجایی که به مساوات و برابری با یکدیگر معتقد و یکدیگر را تحمل می کردند و جز حق جویی نظر دیگری نیز نداشتند، غالباً از راه بحث و گفتگو اختلاف را

به اتفاق تبدیل می کردند و اگر احیاناً به اتفاق هم نمی رسیدند هیچ کدام دیگری را خاطی و خود را مصیب نمی شمرد، مانند اختلاف ابوبکر صدیق و عمر فاروق (رضی الله عنهما) درباره جنگ با کسانی که از دادن زکات امتناع می ورزیدند، و اختلاف علی مرتضی و عثمان ذی النورین (رضی الله عنهما) در مورد تعداد طلاق غلامی که با زن آزادی از دواج نماید.

در دوره تابعین علاوه بر نصوص آیه ها و احادیث و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم قول و فعل صحابی های بزرگ<sup>(۱۸)</sup> در ردیف منابع احکام فقهی قرار گرفت و سبب تفاوت بیشتر اجتهادها و احکام فروعی گردید. زیرا اقوال صحابی های بزرگ گاهی با هم متفاوت و سبب تفاوت اجتهاد علمای تابعین می شد. زیرا در میان صحابی های بزرگ جمعی اقوال عبدالله بن مسعود<sup>(۱۹)</sup> و برخی اقوال علی مرتضی و ابن عباس را ترجیح می دادند و ظاهر آنکه این دوره اجماع (یعنی اتفاق اهل نظر در حکمی)، منبع دیگر احکام، در کنار منابع گذشته قرار گرفت و در اواخر دوره تابعین امام ابوحنیفه رهبر مکتب اهل رأی در عراق برای اجتهاد خویش منابع زیر را مقرر داشت: «کتاب<sup>(۲۰)</sup> سنت، فتاوی اصحاب، اجماع، قیاس، استحسان و عرف» و در همان زمان و کمی بعد از امام ابوحنیفه، امام مالک رهبر مکتب اهل حدیث در حجاز اجتهاد خود را بر منابع زیر قرار داد: «کتاب، سنت، اقوال اصحاب، اجماع، عمل اهل مدینه، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، عرف و سدذرایع»، و امام شافعی در همان زمان و کمی بعد از امام مالک اجتهاد خود را فقط بر منابع زیر قرار داد: «کتاب، سنت، اجماع، قول اصحاب، قیاس» و شاید امام شافعی معتقد بود که قول به منابع دیگر مانند عرف و عادت و استحسان و مصالح مرسله اولاً بر اثر نقص آگاهی و عدم تعلق در منابع پنجگانه است و ثانیاً احکام مستنبط از غیره منابع پنجگانه فاقد قدسیت است و نمی توان آنها را حکم الله و احکام فروع دین شمار آورد. چون منابع استنباط احکام فروعی فوق الذکر احتمالاً برای بعضی از خوانندگان مفهوم نباشد و سبب توقف مطالعه و مانع خواندن بقیه مطالب گردد بنابراین آن منابع را با عبارتهای ساده و کوتاه تفسیر می کنیم:

۱- کتاب: مقصود قرآن است که حدود ۲۰۰ آیه آن از احکام فروعی بحث می کند.

۲- سنت: عبارتست از گفتار و کردار و رفتار و تأییدهای

### مسلما فان

### بعد از رحلت

### پیامبر

### صلی الله علیه

### وسلم مجاز

### هستند که برای

### پیدا کردن

### پاسخ مسائل

### بعد از قرآن و

### سنت از اجتهاد

### و استنباط

### خویش

### استفاده

### نمایند، به

### همین جهت بعد

### از رحلت

### پیامبر صلی الله

### علیه وسلم باب

### اجتهاد یکسره

### بر روی اصحاب

### گشوده شد.



پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ احادیث احکام در حدود ۴۰۰ حدیث اند.

۳- اجماع: اتفاق فقها (متخصصین در فقه) بر حکمی از احکام فقهی در هر عصری برای اهل عصر بعدی دلیل به شمار می آید.<sup>(۳۳)</sup>

۴- اقوال و فتاوی صحابی های بزرگوار و ترجیح در بین آنها در صورتی که این اقوال و فتاوا با هم تفاوتی داشته باشند.<sup>(۳۳)</sup>

۵- قیاس: چیزی که حکمش با دلایل چهارگانه گذشته معلوم نشده است و از راه مقایسه با چیزی که با یکی از دلایل نام برده حکمش معلوم گشته، حکمش را معلوم می کنیم به شرط اینکه علت حکم امر اول در امر دوم نیز وجود داشته باشد. مثال: نبیذ (مشروبی که از انگور تهیه نمی شود) حکمش را با قیاس با خمر (مشروبی که از انگور تهیه می شود) و به نص آیه حرام بودنش معلوم شده است معلوم می کنیم که حکم نبیذ نیز حرام بودن آنست، زیرا علت حرام بودن امر اول (خمر) اسکار و مست کردن آن است، در نتیجه هر مشروب و مشموم و مأکولی دارای هر نام و اسمی باشد و از هر ماده ای تهیه گردد مادامی که حالت تخدیر و مستی و بیهوشی را ایجاد نماید قطعاً حرام است و استعمال آن گناه کبیره است.

۶- استحسان: در لغت به معنی طلب امر بهتر است و کاربرد آن در فقه در مواردی است که مجتهدی حکم شبیه به امر معلومی<sup>(۳۴)</sup> را به خاطر اینکه به امر دیگری بیشتر شباهت دارد ترک نماید، و به عبارت امروزی توجه به روح قوانین بکند. برخی از استحسان تفسیرهای دیگری کرده اند و گفته اند ترک قیاس و توسل به امر بهتری. امام شافعی استحسان را به عنوان یکی از منابع استنباط احکام شرعی قبول نداشته و مخالف عمل به آن بوده و گفته است: «مَنْ اسْتَحْسَنَ فَقَدْ شَرَعَ»؛ یعنی کسی که از استحسان حکمی استخراج کند به شرع سازی دست زده است.

۷- مصالح مرسله: مصالح: احکامی که به مصلحت افراد جامعه استخراج شده اند<sup>(۳۵)</sup>. مرسله: آنچه انگیزه و علت آن احکام شمرده شده است از طرف شرع نه معتبر اعلام شده نه ملغی شمرده شده است. مانند زدن کسی که متهم به سرقت باشد تا به واقعت اعتراف کند<sup>(۳۶)</sup>، و مانند ضامن شمردن استادکارها (خیاط، نجار، تعمیرکار و...) در حفظ و نگهداری پارچه و موارد و وسایلی که در اختیار آنان قرار داده می شود.

تقلید مقابل اجتهاد و به معنی قبول احکام بدون درخواست دلیل است، و مقلد کسی است که مجتهد نباشد و حکم تقلید بر خلاف حکم اجتهاد مورد اتفاق جوامع اسلامی نیست، و بلکه نظریات بسیار متفاوت و گاه تفریطی و گاه افراطی درباره آن ابراز گردیده است.

۸- عرف و عادت: کارهای معمول و متداول در بین مردم که مخالفت دلایل شرعی نباشند<sup>(۳۷)</sup> و برخی از فقها در تعریف آن چنین گفته اند: کارهای معقول و خردپسندی که طبع سالم آنها را بپذیرد؛ مثال: بر حسب عرف و عادت کسی که به حمام می رود درباره میزان مصرف مقدار آب و مدت مکث با وی قرار نمی کنند<sup>(۳۸)</sup>، و همچنین در خرید و فروش اشیاء جزئی صیغه ایجاب و قبول اجرایی گردد.

۹- سد ذرایع: احکامی که با توجه به دو اصول کلی زیر به مصلحت مردم استخراج می شود، اصل اول: امر به کاری، امر است به همه وسایل و موجبات آن کار، و اصل دوم: نهی از کاری، نهی است از همه وسایل و موجبات آن کار؛ مثال: کسی که در مرض موت زنش را به خاطر محروم کردن از ارث طلاق باینه کبری بدهد<sup>(۳۹)</sup> با وجود وقوع طلاق باینه کبری، آن زن باز وارث است از راه سد ذرایع و جلوگیری از این ستم و اجحافهای ناروا. مثال دوم: در جبهه جنگ یا کفار، سربازی خودی ای که مرتکب دزدی می شود دستش بریده نمی شود، برای اینکه مبادا به سپاه دشمن ملحق گردد.

### حکم تقلید

تقلید مقابل اجتهاد و به معنی قبول احکام بدون درخواست دلیل است، و مقلد کسی است که مجتهد نباشد و حکم تقلید بر خلاف حکم اجتهاد مورد اتفاق جوامع اسلامی نیست، و بلکه نظریات بسیار متفاوت و گاه تفریطی و گاه افراطی درباره آن ابراز گردیده است. نظر با اینکه امروزه در غالب محافل اهل فضل از حکم تقلید و میدان گسترش و آثار و عوارض آن بحث می شود بنابراین تمام نظریه ها را به طور خلاصه ذکر و نقد و بررسی می نمایم.

### نظریه جایز نبودن تقلید

اول: محمد بن علی شوکانی، مؤلف نیل الاوطار<sup>(۴۰)</sup> و ابن حزم، مؤلف محلی<sup>(۴۱)</sup> و ابن قیم جوزی، مؤلف اعلام الموقعین<sup>(۴۲)</sup> و ابن خوینداده و ابن عبدالبر<sup>(۴۳)</sup> و جمع دیگری از دانشمندان معروف، تقلید را نه تنها در اصول دین بلکه در فروع دین نیز جایز نمی دانند و نه تنها تقلید از امام الحرمین و غزالی و نووی بلکه تقلید از هیچ کدام از ائمه اربعه (امام شافعی و امام مالک و...) را مجاز



نمی شمارند، و این دانشمندان در اثبات نظریه خویش می گویند: «تقلید یعنی قبول احکام (حرام و حلال و...) از کسی بدون دلیل؛ همان گونه که در دوران جاهلیت<sup>(۳۳)</sup> قبل از اسلام یهودیان و مسیحیان احکام (حرام و حلال و...) را بدون دلیل از پیشوایان دینی قبول کرده و از آنان پیروی می نموده اند و آیه سوم سوره اعراف و آیه سیزدهم و دوازدهم شورا و آیه سی و یکم توبه و آیه شصت و هفت احزاب و آیه یکصد و شصت و شش سوره بقره، قبول احکام را از کسی بودن دلیل نکوهش و منع کرده اند و نشان داده اند که این رفتار در شأن مسلمانان نیست مثلاً آیه سوم اعراف می فرماید: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونَهُ أُولَئِكَ»؛ فقط از آنچه از طرف خدا برای شما نازل گردیده پیروی کنید و جز خدا از دستوردهندگان دیگر پیروی نکنید. و در آیه ۳۶ سوره اسراء می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...»؛ و هرگز از امری که خود به آن آگاهی نداری پیروی مکن. و همچنین آیه یکصد و شصت و شش سوره بقره می فرماید: «اذ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِن الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَأَوَّا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ...»؛ بیاد بیاور آن زمانی که (پیشوایان) و پیروی شدگان از پیروی کنندگان خویش دوری می کنند و از جرم و پیروی کردن خود را تبرئه می نمایند و عذاب خدا را مشاهده کرده و روابط بین آنها گسیخته شده...»<sup>(۳۵)</sup> به علاوه چندین آیه دیگر و دهها حدیث در نکوهش تقلید و منع مسلمانان از آن؛ و به همین دلایل در دیباچه مختصر مزنی که اساس تمام کتب شافعیه است گفته شده: «مع اعلامه نهیه عن تقلیده و تقلید غیره» (کتاب الامام شافعی - مختصر مزنی ج ۸ ص ۹۳).

به نظر نگارنده غرور شهرت و مقام علمی دید شوکانی و همفکرانش را به گونه ای تغییر داده که تصویر این مسئله را به طور معکوس مشاهده نموده اند و به فرق های واضح این قیاس مع الفارق توجه نکرده اند، و گویا نسبت با این نکته بی توجه بوده اند: «پیشوایانی که در دوران جاهلیت از آنها پیروی می شده است، پیروی از دستور و فرمان خود آنها به عمل آمده است و با وجود اینکه این احکام ساخته دست آن پیشوایان و بر خلاف احکام تورات و انجیل و عموماً در مسیر حق کشی<sup>(۳۶)</sup> و خودپرستی و ستمگری آنها بوده است با این حال آنها را بدون دلیل قبول کرده و به صورت تقلید کورکورانه از آنها پیروی کرده اند، و خلاصه مردمان دوران جاهلیت نسبت به

پیشوایان دینی به چنان قدسیتی معتقد بودند و چنان تقدیسی را برای آنها قایل بودند که هر فرمان و دستور و حکمی که از زبان آنان صدور می یافت حتی اگر مخالف نص تورات و انجیل بود و با عقل و اخلاق و مصالح زندگی آنها هم در تضاد می بود آن فرمان و احکام را مقدس و واجب الاتباع می دانستند و گویی مردمان ساده و ناآگاه را «هینوتیزم» کرده بودند که بدون دلیل و آگاهی، از آنها اطاعت و پیروی می نمودند و این راه و روش با تقلید از مجتهدین در مسائل فقهی بسیار متفاوت است زیرا تقلید در میان مسلمانان به هیچ وجه به معنی قبول حکم و فرمان خود مجتهدین و مفتی ها نیست بلکه به معنی قبول دستور و حکم و فرمان خدا و پیامبر خداست که مجتهدین به سبب تخصص و فوق تخصص علمی، آنها را برای مردم نقل می کنند، و بدیهی است قبول مطلبی از کسی به عنوان ناقل و متخصص، دلیل و برهانی لازم ندارد و بلکه اطمینان از صداقت ناقل و باور داشتن به تخصص یک متخصص برای قبول مطلبی کافی است، همان گونه که طبیعی بر حسب اشتها، در معالجه بیماریهای کلیه متخصص شناخته می شود و مردم بدون درخواست اقامه دلیل، دستورهای او را (حتی درباره جراحی کلیه) قبول می کنند، و داروهایی را نیز که آن دکتر متخصص برای کلیه تجویز کرده و دکتر داروساز (به منزله مجتهد در مذهب) مشابه آنها را می دهد بدون اقامه دلیل می پذیرند، و بهیاران مرد (به منزله مفتی ها) که دستورات دکتر را بدون تغییر و تبدیل به ما می گویند، باز بدون اقامه دلیل آن دستورات را قبول می کنیم. و بدیهی است که قبول حکم و دستور اطباء و متعلقات آن به هیچ وجه قابل مقایسه با قبول حکم و دستور کاهن و منجم و طالع شناس و رمال و جن گیر و غیب گو و امثال آنها نیست زیرا هیچ کدام از آنها به عنوان ناقل صادق یا متخصص در علمی<sup>(۳۷)</sup> مطرح نیستند بلکه در نظر فریب خوردگان ناآگاه آنها افرادی هستند که پابر بام بلند این جهان نهاده و در جهان ماوراء ماده سر بیرون آورده و به گونه ای مقدس و مرموز و اسرار آمیز شده اند که از خود هر دستوری را بدهند و هر حکمی را صادر نمایند درست و محقق و واجب الاتباع است و فریب خوردگان ساده اندیش از آنها پیروی می کنند. و اینگونه دنباله روی<sup>(۳۸)</sup> چه در مسائل دینی و چه در مسائل اجتماعی، عامل سرنگونی ملتها به اعماق چاه و چاله های

☑ به نظر  
نگارنده غرور  
شهرت و مقام  
علمی دید  
شوکانی و  
همفکرانش را  
به گونه ای  
تغییر داده که  
تصویر این  
مسئله را به طور  
معکوس مشاهده  
نموده اند و به  
فرق های واضح  
این  
قیاس مع الفارق  
توجه  
نکرده اند.



بدبختی است و بدین سبب قرآن کریم بشدت از این گونه دنباله روی منع کرده است.

### نظریه تک مذهبی

دوم: برخی از دانشمندان که به روشنفکر معروف شده اند امثال طه حسین در کتاب آئینه اسلام<sup>(۳۹)</sup> تقلید را در احکام فروعی مجاز و بلکه لازم می دانند اما از عوارض داده های چهار مذهبی به شدت می نالند، ولایت و لعل هایی را سر هم می بندند که کاش در تمام جهان اسلام تنها یکی از این مذاهب چهارگانه وجود داشت و اتحاد مسلمین جای اختلاف آنها را می گرفت.

به نظر نگارنده، تک مذهبی مانند تک حزبی از آثار تنگ نظری است و همان گونه که حکومت تک حزبی دیکتاتوری سیاسی را به بار می آورد همچنین تک مذهبی دیکتاتوری مذهبی را به بار می آورد و بلاهای سخت تری را بر سر جوامع اسلامی می آورد. به همین جهت صاحبان اصلی مذاهب هیچ کدام راضی نبوده اند که مذهبشان به جای مذاهب دیگر بر جوامع اسلامی تحمیل گردد. منصور خلیفه عباسی<sup>(۴۰)</sup> به امام مالک پیشنهاد کرد که تمام جهان اسلام را وا دارد که عموماً به کتاب حدیث او «موطأ» عمل کنند! امام مالک موافقت نکرد و از طریق انصاف و خیرخواهی و واقع گرایی به منصور گفت: «جامعه بزرگ مسلمانان بر مطالبی آگاه هستند که ما از آن مطلع نیستیم». همچنین هارون الرشید<sup>(۴۱)</sup> به امام مالک گفت: «می خواهم تمام مردمان را در جهان اسلام به پیروی از مذهب تو وادار نمایم» اما امام مالک او را از این اقدام منع کرد.

دانشمندان معروف و روشنفکر به این نکته نیز توجه فرمایند که آنچه موجب اتحاد و یکپارچگی انسانهاست زنده بودن و تحرک و هدف مشترک آنها است<sup>(۴۲)</sup> نه وحدت مذهب و زبان و نژاد و ملیت و غیره.

### نظریه چهار مذهبی و مسدود بودن باب اجتهاد

سوم: جمع بسیاری از دانشمندان، تقلید در فروع دین را کاملاً مجاز دانسته و وجود مذاهب اربعه را نشانه آزادی در اسلام و سعه صدر مسلمین و اثری از آثار رحمت خدا شمرده اند، اما از طرف دیگر تقلید از یکی از مذاهب اربعه را بر همه کس واجب و فرض شمرده اند<sup>(۴۳)</sup> و دروازه اجتهاد مطلق را بسته اعلام نموده<sup>(۴۴)</sup> و اجتهاد

☑ به نظر نگارنده، تک مذهبی مانند تک حزبی از آثار تنگ نظری است و همان گونه که حکومت تک حزبی دیکتاتوری سیاسی را به بار می آورد همچنین تک مذهبی دیکتاتوری مذهبی را به بار می آورد و بلاهای سخت تری را بر سر جوامع اسلامی می آورد.

در مذهب و در فتوا به شیوه امام غزالی و امام الحرمین و نووی و رافعی راهم از همه معاصرین سلب نموده اند، و این طرز تفکر را تقوای علمی می نامند و مخالف این نظریه را به انحراف عقیدتی و بدعت گرایی متهم می کنند.

به نظر نگارنده، این نظریه تفریطی است در مقابل افراط علامه شوکانی و همفکرانش، که با واقعیت اعتدال مخالف و با عملکرد خود صاحبان این نظریه نیز کاملاً در تضاد است، زیرا همان منادیان تقوای علمی که باب اجتهاد را به کلی بسته اعلام کرده اند، معلوم نیست، که خودشان از چه روزنه ای خود را به وسط میدان اجتهاد رسانیده و بر حسب اجتهاد خود این مطلب را استخراج کرده اند که: «باب اجتهاد به طور کلی بسته شده است!» خلاصه با اجتهاد خود ثابت می کنند که باب اجتهاد به طور کلی بسته شده است، و شگفت انگیز تر اینکه با وجود این اعتراف متضاد و متناقض هر گاه درباره یکی از این مسائل جدید از آنها سؤال شود: «مثلاً حکم سرقتی مغازه ها، جلوگیری از زاد و ولد و بیوند قلب و جگر و کلیه انسانها با عمل جراحی، تلقیح مصنوعی حیوانات، زکات و ربا در اسکناس و دینار و دلار و غیره و عکس تمام به وسیله دوربین عکاسی و غیره»، هرگز نمی گویند نمی دانیم، چون جواب این سؤالات در کتابی فقهی پیدا نمی شوند، بلکه پاسخ تمام آن سؤالات را می دهند و هر گاه بگویی: دلیل شما چیست؟ می گویند از آیه قرآن و حدیث صحیح استنباط کردیم یا می گویند از اشباه و نظایر آنها در مذهب شافعی حکم آنها را استنباط کرده ایم که در صورت اول اجتهاد مطلق و در صورت دوم اجتهاد در مذهب را ادعا کرده اند، ولی از طرف دیگر ادعا و استنباط کرده اند که باب اجتهاد به کلی بسته شده است!!

### نظریه متعادل درباره تقلید

چهارم: عده ای از دانشمندان محقق و واقع گرا در عین اینکه تقلید در فروع دین را مجاز و حتی ضروری می شمارند و خود پیرو یکی از مذاهب اربعه هستند و این مذاهب را خزانه های معارف اسلامی و صاحبان آنها را شایسته درود و تقدیر و سپاسگزاری می دانند، اما به هیچ وجه معتقد نیستند که بعد از آنها تا ابد در اجتهاد بسته شده است و تا ابد جز پیروی از آنها پیروی از هیچ مجتهد دیگری جایز نیست و بلکه پیروی از آنها مستلزم این است که انحصار طلبی را از آنان نفی کنند<sup>(۴۵)</sup> زیرا خود صاحبان



مذاهب هرگز موافق نبوده اند که مردم به صورت انحصاری از آنها پیروی کنند، مثلاً:

۱- امام ابوحنیفه می گفت: «این رأی ابوحنیفه است که ما بهتر از آن را نتوانستیم به دست آوریم، و اگر کسی رأی بهتر از آن را ارائه داد آن رأی صحیح تر است و باید از آن پیروی شود»<sup>(۴۶)</sup>.

۲- امام مالک هر گاه حکمی را استنباط می کرد، به یارانش می گفت: «به خوبی در آن دقت و تأمل کنید چرا که مربوط به دین است، و جز صاحب این روضه شریفه (رسول الله صلی الله علیه وسلم)، سخنان هر کسی در مواردی مقبول و در مواردی مردود است».

۳- امام شافعی به ربیع گفت: «ای ابواسحاق از من در هر چه می گویم تقلید مکن و در این مسائل برای خود نیز بیندیش زیرا اینها مسائل دین هستند».

۴- امام احمد بن حنبل گفت: «در امر دین خودتان بیندیشید زیرا تقلید جز از معصوم - پیامبر صلی الله علیه وسلم - ناپسند و سبب فقدان بصیرت و بینش و جمود و تحجر و عقب ماندگی می گردد».

پس ائمه اربعه نه تنها اجتهاد را در قید انحصار خود ندانسته اند بلکه از تقلید کورکورانه (پیروی از کسی بدون دلیل و تحقیق) منع کرده اند و تنها به این راه و طریق راضی بودند که مردم آگاهانه و پس از تأمل از آنها پیروی کنند. در قرون اولیه در کنار مذاهب اربعه تقلید از مذهب لیث بن سعد<sup>(۴۸)</sup> و داود ظاهری و سفیان ثوری و اسحاق بن راهویه و سفیان بن عیینه و محمد طبری نیز مجاز بود، و همین حالا هم جمع کثیری از اهل تسنن از پیروان امام محمد بن حزم به شمار می آیند<sup>(۴۹)</sup>، و قفال و ابو علی سنجدی<sup>(۵۰)</sup> و غیره مجتهد مطلق و منتسب بوده اند. دانشمندان دارای نظریه معتدل و متعادل در زمینه اجتهاد مطلق و اجتهاد مقید معتقدند اولاً اجتهاد مقید در درجه پایین در تمام شهرهای اسلامی همواره وجود داشته و همیشه وجود خواهد داشت زیرا در هر شهری حداقل یک نفر قاضی برای انجام وظیفه قضاوت باید وجود داشته باشد و یکی از شرایط قاضی این است که مجتهد باشد، و علاوه بر این نوع مجتهدین، طبقه مجتهد در فتوای نیز از عصر مجتهدین مطلق تا حال وجود داشته و همیشه هم باید وجود داشته باشند که جواب مسائل جدید را از اصول و قواعد مذاهب ائمه اربعه استنباط نمایند و بخشی مهمی از فتاوی امام نووی و فتاوی

کبرای ابن حجر و محمد رملی و اخیراً بخشهای مهمی از فتاوی سید رشید رضا (المنار) و فتاوی شیخ شلتوت و بخش مهمی از کتاب جواهر الفتاوی و یسألونک، جواب سؤال رویدادهای تازه و کار مجتهد در مذهب به شمار می آیند.

ثانیاً به نظر این دانشمندان باب اجتهاد مطلق نیز باز است و دین جاودانه و جهانی اسلام امکان ندارد برای همیشه در قواعد و اصول مذاهب چهارگانه محصور و محدود باشد، و هر گاه دهها و صدها مسائل جدید پیدا شود، که مشابه آنها در مذاهب چهارگانه موجود نباشد و استنباط جواب آنها از اصول و قواعد و اشباه و نظایر مذاهب نامبرده ممکن نگردد، در این وقت جوامع اسلامی به وجود شخصیتهایی نیاز دارند که سطح آگاهی آنها از معارف اسلامی تا آنجاها اعتلا یافته باشد که بتوانند مستقیماً از کلیات دلایل فقه مخصوصاً از قرآن و حدیث، احکام این مسائل تازه را استنباط کنند و در زمینه استنباط احکام این مسائل کار مجتهد مطلق را انجام دهند، خواه در بقیه مسائل مقلد یکی از ائمه اربعه باشند<sup>(۵۱)</sup> یا بقیه مسائل را نیز مستقیماً از ادله فقهی استنباط کنند، که در صورت اول مجتهد در مذهب و در صورت دوم مجتهد مطلق خواهند بود.

✓ پس ائمه اربعه نه تنها اجتهاد را در قید انحصار خود ندانسته اند بلکه از تقلید کورکورانه (پیروی از کسی بدون دلیل و تحقیق) منع کرده اند و تنها به این راه و طریق راضی بودند که مردم آگاهانه و پس از تأمل از آنها پیروی کنند.

- ۱- جمع الجوامع، ۳۹۷/۲ و ۴۰۰، امام نووی، المجموع، ۴۲/۱، فرید و جدی، دایرة المعارف (در ذیل مدخل «جهد») ص: ۲۲۳ دایرة المعارف، ۲۴۹/۳، انواع مجتهدین را بیان کرده است.
- ۲- امام نووی، المجموع، ۴۳/۱، ابوزهره، الشافعی، ص: ۳۶۳ دایرة المعارف، ص: ۲۳۲.
- ۳- مغنی المحتاج، ۳۷۷/۴.
- ۴- فرید و جدی، دایرة المعارف، ص: ۲۲۴.
- ۵- امام نووی، المجموع، ۴۳/۱ و دایرة المعارف (جهد).
- ۶- ابن السبکی، جمع الجوامع، ۴۰۷/۲.
- ۷- ابوزهره، الشافعی، ص: ۳۶۵، المجموع، ۴۳/۱.
- ۸- مغنی المحتاج، ۳۷۷/۴، اعانة الطالبین، ۲۱۲/۴.
- ۹- شمس الدین محمد محلی، شرح جمع الجوامع، ۴۰۳/۲، المجموع، ۴۴/۱.
- ۱۰- ملا ابوبکر مصنف، طبقات الفقهاء، ص: ۴۴۸.



فرقهایی را بین پیشوایان دینی اهل کتاب و علمای اسلام به این صورت بیان می کند: «و اما العلماء نقله و ادلاء... و اما من... فهو من ائمة الهدی».

۳۷- تفسیر المراغی، ۱۰۰/۲۱، تفسیر المنار، ۲۷۰/۱۰؛ المنار در همین جلد صفحه ۳۶۴ می گوید: «رهبان، جمع راهب و نزد مسیحیان پایین ترین طبقه پیشوایان دینی هستند که مسیحیان به عنوان رب، احکام دینی را از آنها می گرفتند و از آنها برتر اسقف، مطران و بطریق است.»

۳۸- اعلام الموقعین، ۱۹۲/۲ و ۱۹۸.

۳۹- دکتر طه حسین، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ص: ۲۴۳ و ۲۴۴، چاپ چهارم.

۴۰- ابن کثیر، الباعث الحثیث، ص: ۳۰؛ الائمة الاربعه، ص: ۱۲۳، ۴۱- شوکانی، القول المفید، ص: ۱۷؛ نوشته اند این مطلب به تواتر رسیده است.

۴۲- توجه به این مطلب بسیار مهم است و به نظر نگارنده ایمان و عقیده مشترک هدف را نیز مشترک می نماید: «انما المؤمنین اخوة»

۴۳- فرید وجدی، دایرة المعارف، ۲۴۵/۳ و ۲۴۶.

۴۴- مغنی المحتاج، ۳۷۷/۴؛ اعانة الطالبین، ۲۱۴/۴؛ ارشاد الفحول در علم اصول ص: ۲۵۳؛ القول المفید ص: ۲۷؛ فتاوی سید رشید رضا، ج: ۵/ فقره ۷۰۴ ص: ۱۹۵۱.

۴۵- اعلام الموقعین، ۱۹/۲.

۴۶- فرید وجدی، دایرة المعارف (مدخل ذهب)، ۱۳۴/۴؛ تفسیر المنار، ۸۲/۲، در تفسیر آیه ۱۶۶ عین این مطلب را به عبارت دیگر نقل می کند.

۴۷- دایرة المعارف (ذهب) و عبارت این کتاب در این زمینه ترجمه عبارتهای دایرة المعارف است و درباره ارزش تحقیق در اسلام دکتر علی شریعتی در کتاب اسلام شناسی ص: ۶۱ چاپ دوم درباره امام شافعی چنین نوشته «امام شافعی می گفت ای ابواسحاق از من در هر چه می گویم تقلید مکن خودت بیندیش این دین است.»

۴۸- فتاوی سید رشید رضا، ج: ۵/ فقره ۷۰۴/ ص: ۱۹۵۲؛ به نقل از شیخ ابراهیم باجوری بر جوهره.

۴۹- فتاوی سید رشید رضا، ص: ۱۹۵۲؛ توجه: در قرن اول مسلمانان هیچ گاه در تمام مسائل از یک مجتهد معین پیروی نمی کردند بلکه هر گاه مشکلی برای آنان پیش می آمد از یکی از علمای اصحاب یا تابعین سؤال می کردند.

۵۰- امام نووی، المجموع، ۴۳/۱؛ مغنی المحتاج، ۳۷۷/۴.

۵۱- حاشیه بنایی بر جمع الجوامع، ۴۰۳/۲، مبحث اجتهاد توضیح می دهد که گاهی مجتهد در مذهب، حکم مسئله جدیدی را از نصوص شارع استنباط می کند ولی به روش استدلال و شروط

۱۱- مغنی المحتاج، ۳۷۷/۴، اعانه، ۲۱۲/۴.

۱۲- المجموع، ۴۴/۱، منظور از علماء اهل تدریس کسانی است که در علوم عقلی و نقلی مهارت کاملی دارند و به خوبی قادر به استفاده از همه کتابهای فقهی می باشند.

۱۳- الشافعی، ص: ۶۴.

۱۴- خطیب، سد باب الاجتهاد، ص: ۹۱.

۱۵- تاج الحدیث، ۶۶/۳، فقه السنه، ۴۰۰/۳.

۱۶- همان مرجع.

۱۷- احمد امین، ضحی الاسلام، ۱۵۷/۲ و ۱۶۶.

۱۸- ضحی الاسلام، ۱۵۸/۲، عبدالغنی، الامام الشافعی، ص: ۷.

۱۹- ضحی الاسلام، ۱۵۹/۲.

۲۰- مصطفی شکعه، الائمة الاربعه (الامام ابی حنیفه)، ص: ۱۷۱ تا ۱۷۹ و الامام مالک، ص: ۱۰۸ تا ۱۱۰.

۲۱- عقیف عبدالفتاح طباره، روح الدین الاسلامی، ص: ۴۶۰.

۲۲- شرح جمع الجوامع، ۱۸۴/۲ و ۲۱۱.

۲۳- الشافعی، ص: ۱۸۴.

۲۴- ضحی الاسلام، ۱۵۶/۲، به نقل از المستصفی امام محمد غزالی،

۲۴۷/۱، جمع الجوامع، ۲۷۰/۲.

۲۵- جمع الجوامع، ۲۹۷/۲.

۲۶- مصطفی شکعه، الائمة الاربعه، ص: ۲۲۸، جمع الجوامع، ۲/۲ و ۲۷۹.

۲۷- الائمة الاربعه، ص: ۱۷۹.

۲۸- جمع الجوامع، ۳۷۰/۲.

۲۹- الائمة الاربعه، ص: ۲۳۱.

۳۰- شوکانی، القوال المفید، ص: ۱۵ و ۳۶.

۳۱- فرید وجدی، دایرة المعارف، ص: ۲۴۶.

۳۲- ابن قیم، اعلام الموقعین، ۲۰۶/۲ تا ۲۱۵.

۳۳- همان مرجع.

۳۴- شوکانی، القول المفید، ص: ۱۳ و ۳۴، اعلام الموقعین، ص: ۱۸۱ و ۱۹۱ و ۱۹۹ و ۲۵۶.

توجه: توضیحات ابن قیم در اعلام الموقعین تا حدی مضطرب است زیرا در عین اینکه در عنوان کلی صفحه ۱۸۷، تقلید واجب و مباح را نام می برد و در صفحه ۱۸۸، تقلید کسی را که در پیروی از قرآن تلاش و مجاهدت نماید و برخی مطالب بر او خفی بماند، جایز شمرده است، با این حال نود و یک صفحه در رد تقلید به طور کلی نوشته است و به هنگام استدلال هیچ نوعی را استثنا نکرده است.

۳۵- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ۷۹/ ۱۰؛ تفسیر المنار در تفسیر این آیه و همچنین در تفسیر آیه ۳۲ سوره بقره، آثار شوم و خطرناک تقلید کورکورانه اهل کتاب را از پیشوایان دینی بیان نموده است، جهت تفصیل بیشتر به آنجا مراجعه شود.

۳۶- تفسیر المنار، ۷۹/۲، تفسیر آیه ۱۶۶ و همچنین در صفحه ۸۰.

